

# یادداشت‌های مخصوصی مظفرالدین شاه به اعلم الدوله

## یادداشت‌های مخصوصی مظفرالدین شاه به اعلم الدوله

دکتر خلیل‌خان اعلم‌الدوله از طبیبان دربار مظفرالدین شاه و یکی از افراد محرم او بود و نیز از افراد مؤثر در صدور فرمان مشروطیت.

مظفرالدین‌شاه در مسائل مملکتی و جریانهای روزانه یادداشت‌هایی برای اعلم‌الدوله می‌فرستاده است که مقداری از آنها در اختیار آقای حسین ثقفی اعزازست. این اسناد برای نشان دادن روحیات شاه بسیار مفیدست و از لابلای آنها می‌توان جزئیاتی از احوال او را استنباط کرد. در تاریخ-نویسی جدید این نوع مدارک واجد اهمیت است و مورخان قوی‌دست همواره از عبارات و نوشته‌های رؤسای مملکتها استنتاجهای اساسی کرده‌اند.

بدین منظور به نقل و چاپ آنها مبادرت می‌شود و از خواندن آنها می‌توان به تفاوت بارزی که میان او و پدرش وجود داشت واقف شد. یادداشت‌های ناصرالدین شاه غالباً پخته و سنجیده و از آن فرزند کم‌مایه و میان‌تهی است.

۱-

هو، خلیل‌خان، امروز بعد از رفتن شما اتابک آمد. خیلی خیلی حرف زده شد. لیکن آن مطلبی که به شما گفتم به او نگفتم. آخر که می‌خواستم برخیزم به او گفتم.... یک فقره مطلبی بود گفتم به شما می‌گوید. او هم فرستاده بود پی شما. شما رفته بودید. اگر امشب رفتی آنجا مطلب دست شما باشد. شهر صفر ۱۳۲۱. از سلامت خودت عرض بکن.

۲-

قصر باغ‌شاه  
۱۳۲۲ صفر

هو - اعلم‌الدوله، در باب عمل قنات دوشان‌تپه یعنی خشکه‌کار آنجا که بنا بود قرارش را با محقق‌السلطنه بدهید چه کردید. قرارش را بدهید که زودتر دست به کار شود. این تلگراف را که ملاحظه می‌نمائید بدهید بزنند. جوابش را زودتر بگوئید به عرض برسانند.



سکون علم انسانی و ممالک و  
سالم مع علم



میرزا  
صبر کا  
۱۳۲  
دعویٰ

کہا کہ  
میرزا کا  
ہو

عزیز علم

تعلیم

اعمال فوہیت روز

میرزا کا  
برسر انو میر کو حکام کو

عزیز علم

عقوبت

بہروز

اف بوش

میرزا دار

میرزا کا  
اعمال فوہیت روز

میرزا کا  
میرزا کا

میرزا کا  
میرزا کا

-۳-

قصر جاجرود  
۱۳۲۲ ذیقعده

خلیل اعلم، انشاءالله تعالی احوالت خوب است. از تون پرس که اتومبیل کوچکی که خودش خریداری کرده است چه شد؟ وارد شده است یا نه. به باتوم رسیده یا هنوز نرسیده است. باری اخبارات شهری و خارجه چه خبری دارید. عرض بکنید. از قراری که شنیدم وزیر ناخوش است. دستخطی باو نوشته احوال پرسسی نموده‌ام. شما هم از قول من بفروستید احوال پرسسی بکنید. در باب فقره آن پیغام هنوز موقعی دست نیامده است. انشاءالله این دو روزه خواهم گفت لازم است. از بعضی‌ها چه خبری داری عرض بکن.

-۴-

حواله‌الله تعالی شانه

امروز که روز شنبه غره شوال است این دستخط را برای اعلم‌الدوله می‌نویسم. حقیقت نوکر قابل درستی است. من کمال مرحمت را به او دارم. ۱۳۲۳.

-۵-

قصر دوشان تپه  
۱۳۲۳ محرم

هو - خلیل اعلم، زیارت شما قبول. با وزیر چه گفتید و چه شنیدید. تفصیل را عرض بکنید. کبک را حمید آورد خیلی ممنون شدم.

-۶-

قصر باغشاه  
۱۳۲۳ صفر

هو - اعلم‌الدوله، انشاءالله تعالی احوالت خوب است. امروز چه کرده‌اید. راپرت کارهای خودت را عرض بکن. کافندهای بابیها را که فرستاده بودند فردا صبح انشاءالله خودت بیا زبانی در این باب باشما گفتگو خواهم نمود. اگر خبر تازه‌ای داری عرض بکن.

-۷-

قصر صاحبقرانیه  
۱۳۲۳ ربیع‌الاول

هو - اعلم‌الدوله، انشاءالله تعالی احوالت خوب است. چه میکنی. امروز شما را ندیدم. یقین است در مجالس مقود حاضر بوده‌اید. سپهسالار عریضه عرض کرده بود. گویا ناخوش است. من هم جوابی برای او نوشته‌ام. یقین است ملاحظه خواهید کرد. اگر در شهر خبر تازه باشد عرض بکنید. مزاج من هم الحمدلله سلامت است. امروز در سمیران هوا قدری گرم بود. در شهر یقین که در درجه کمال بوده است، لکن از قرائت

معلوم هوای لار هم بخوبی ... آباد نیست.

—۸—

هو - اعلم الدوله، احوالت چطور است، چه میکنی. اگر خبر تازه هست عرض بکنید. تلگراف یا کاغذی هم رسیده فردا خودتان بیایید و بیاورید. احوال ما خیلی خوب است. شهر رجب ۱۳۲۳ (خط خودش نیست، منشی نوشته و او امضا کرده) بنخل خودش: خیلی خیلی جای خالی است.... خیلی زود صبح بیا.

—۹—

### طهران در قصر گلستان

اعلم الدوله، چون عزت السلطنه نقل مکان کرده در حضرت عبدالعظیم است فردا انگشتر فرمانفرما را قدغن نماید حاضر نمایند. دستخط او را هم بتویسید از صعه بگذرد. عزت السلطنه خودش ببرد مکلل نمایند. شهر رجب ۱۳۲۳

—۱۰—

### قصر صاحبقرانیه - ربیع الثانی ۱۳۲۴

هو، هو، اعلم الدوله، انشاءالله تمالی احوالت خوب است. خیلی لازم است که امشب ترا ببینم. اگر ممکن است سپهسالار را هم شب همراه خودت بیار اینجا که من شما را ببینم. بعضی فرمایشات لازم دارم. سپهسالار اگر ممکن نیست خودت البته به حضور بیا و تخلف نکن.

—۱۱—

### قصر صاحبقرانیه

۱۳۲۴ ربیع الثانی

هو، خلیل اعلم، عریضات را دیدم. دو سه فقره کار لازمی با شما دارم. فردا عصری البته بیا من ترا ببینم. چند روز دیگر انشاءالله میخواهم بروم بیلاق. بعضی ترتیبات است که باید با شما دو نفری بگوئیم. یکی هم خودت میدانی که چه بشما گفته‌ام. آنهم خیلی کار است. باری عصری البته بیا من ترا ببینم.

—۱۲—

### قصر دوشان تپه

رمضان ۱۳۲۴

هو، اعلم الدوله، انشاءالله احوالت خوب است. احوال من الحمدلله خوب است. قدری باز سرفه اذیت می‌کند. فردا صبح انشاءالله تمالی به شهر می‌آیم. در یاب آن فقرات چه کردید. موقع میگذرد. وقت تنگ است. آن فرد را آوردند ملاحظه کردی یا نه؟ فردا عصری انشاءالله به حضور بیا. اگر فرد حاضر است بحضور بیار. هرچه باید بکنم انشاءالله تمالی تمام بشود. والله از خیال و فکر من که دیگر نمیدانم چه حالتی دارم. منتها انسان به زبان نمی‌آورد. باید تفویض شد در کارها به‌خدا.

## -۱۳-

هو، اعلم الدوله، امروز الحمدلله به ما خوش گذشت. جای شما هم خیلی خالی بود. سردار هم عصری آمد آنجا. باری فردا صبح شنبه است نمیدانم به آن اشخاص چه باید جواب داد. موعد رسیده است. حالا دستخطی به وزیر ترشتم و پرسیدم که چه کرده است. شما هم کاغذی بنویسید. از برای فردا صبح انشاءالله همه وزراء را حاضر بکنید. احوال خانم زاده از قول من بپرسید.

## -۱۴-

هو، خلیل اعلم - اخوی شما که عقلش مثل دماغش میماند بعضی مطالب ذکر می کند. والله من دق کردم. این مرد گویا چنین خیال می کند وقتی که آمد فلان فلان منصب را توی کیسه کرده سر به مهر به او می دهند. خودت خلوت این عقل کج را بیار حرف بزن. این را ازین عذرهای بی معنی منع بکن.

## -۱۵-

هو، خلیل اعلم - این کاغذ را دیدم. یقین بدان این کاغذ صحیح نیست. چرا که آن شخص از جن حرام زاده تر است. این حرفها حرف او نیست و قطع دارم از آدمهای حاکم سابق نشر کرده است. یا از نظام السلطنه خوش ذات. مکرهای او را معاویه هم ندارد. بنظر من چنین می آید. شاید يك وقتی انسان خطا هم بکند و از شدت زرنگی آنطرف بیفتد. خدا میداند.

## -۱۶-

هو، اعلم الدوله - معین الملک را بخواهید به او بگوئید شنیده ام بعضی از کارهای خنک ناشایسته می کند. مثلا اجزای پست را محرک می شوند و بعضی شهرت های لئو بی معنی میدهند. یعنی چه. چرا باید این قسم حرکات ناشایسته بکنند. او را بخواهید و محرمانه به او ضرب بزنید. اگر موقوف نکنند مورد سخت خواهد شد.

## -۱۷-

هو، اعلم الدوله، خیال دارم انشاءالله دوسه روزی برای رفع کسالت به کن برویم. برای دوشنبه یا سه شنبه آینده خبر بکنید که انشاءالله میروم به کن.

## -۱۸-

هو، اعلم الدوله - اگر صلاح بدانی این تلگراف را به صدراعظم رمز بکن. بجناب اشرف صدراعظم - اگر صلاح بدانید تا ورود موکب همایون ما که روز چهارم انشاءالله بیرون می آیم کاغذهای پست آذربایجان و سایر ولایات را بدون اذن و اجازه خودمان قدغن بکنند بسایر ممالک نبرند.

## -۱۹-

هو، خلیل اعلم - هرچه فکر میکنم در باب آن کاغذ محمود خیال بجائی نمیرود.

حقیقت بد وضعی است. خوب است به داروغه بدهید ببرند پیش **نصرت السلطنه**. در حقیقت داروغه‌گی هم جزو عمل اوست ولی مطلب را که باید کاغذنویسی پیدا شود از او بخواهید و قسمت این فقره را از شما می‌خواهم. عمل کاغذنویسی خیلی بد است.

-۲۰-

**هو، خلیل اعلم** - این دستخط را در جواب عریضه شما می‌نویسم در کمال سختی از ضعف. انشاءالله احوالت خوب است. چه میکنی، چه میکنی، کجا هستی. نه شما از ما و نه ما از شما اطلاعی نداریم. در باب اعظام الممالک و دادن وجه هیب ندارد.

-۲۱-

**اعلم الدوله** - خوب است امروز بفرستید میرزا محمود خان را بیاورند. و از صندوقخانه هم خلعتی به او بدهید. عیبی ندارد و او را دلگرم بکنید.

-۲۲-

**قصر صاحبقرانیه**

**هو، دکتر خلیل خان** - انشاءالله احوالت خوب است. هر روز دلم می‌خواهد متوالی به شما دستخط بنویسم. الحمدلله احوال خوب است. يك فقره مطلبی بود باید شما مطلع بشوید و اطلاع خودت را عرض بکنی. صورت قروض و بعضی چیزها را (نز) عرض کرده بود. فرستادم پیش شما که شما هم اطلاع خودت را عرض بکنی. يك فقره مطلبی بود که آن هم لازم بود به خط خود بشما بنویسم. **علاء السلطنه** وزیر امور خارجه شد. اگر از کاغذهای دولت چیزی پیش شما هست خوب است خودت سر آنها را مهر کرده نزد خود من بفرستی. البته خیلی زود جواب عرض بکن.

-۲۳-

**خلیل** - این دستخط را ملاحظه کن. چون صبح به شما گفته بودم که چنین دستخطی می‌نویسم هیب ندارد لهذا نوشتم. لکن به نظر خودم چندان خوب نمی‌آید. و دیگر اینکه این فقره را خیلی محرمانه به شما می‌نویسم. رفتن فردای خودم را خیال دارم دو سه روزی عقب بیندازم. بعلمت ... تا از او اطمینانی حاصل شود. چه صلاح میدانی.

-۲۴-

**اعلم الدوله** - انشاءالله تعالی احوالت خوب است. از قراری که عرض شد دوباره گویا باز تب کرده‌اید. یعنی چه. چرا معالجه نمیکنید. خیلی بد است اینقدر تب کردن. البته معالجه بکن.

جان من وقتیکه کاغذ را مخبر السلطنه میدهمي يك تغییر خیلی سخت به او بکن. يك سیلی به او بزن.

-۲۵-

**هو، خلیل اعلم** - انشاءالله احوالت خوب است. مدتی میگذرد که از شما بظاهر خبری ندارم اما بدل همیشه باخبرم. شنیدم پایت درد میکند. خدا نکند که شما دردی

داشته باشید. همان درد شاه پرستی و دولت خواهی برای شما کفایت می کند. چرا آنجا ماندی بیا بشهر. احوال من هم الحمدلله خوب است. یعنی دست و پا الحمدلله قدری بهتر است. انشاءالله آنهم بزودی رفع می شود. البته از سلامت خودت عرض بکن.

-۲۶-

#### قصر دوشان تیه

هو، خلیل اعلم - خلعت بهای ابولقاسم و مخبرالملک را ملاحظه بکنید چه قدر است. قدغن بکنید نصف بکنند. نصفی را به نصیرالسلطنه و نصف دیگر را به حسام - السلطنه بدهند.

-۲۷-

هو، اعلم الدوله - هموی پیر خود را احوال پرسی بکن. خصوصاً روی عمو را از جانب من ببوس.

-۲۸-

#### قصر صاحبقرانیه

هو، خلیل اعلم - انشاءالله تمالی احوالت خوب است. الحمدلله مزاج من در کمال صحت است. جای خالی است. دیروز عصری کار شربیی اتفاق افتاد. الحمدلله بخییر گذشت. بالاخانه بزرگ آتش گرفت. از چراغ برق شد. اما بسقف نرسید. ولیکن خیلی خدا بخییر گذراند. ملاحظه بکن اگر خدای نکرده عمارت به آن بزرگی آتش می گرفت چه می شد. یقین است به دوپست هزار تومان حالا این عمارت تمام نمی شد. باری از سلامت خودت عرض بکن.

-۲۹-

این مطلب خیلی محرمانه است  
هو، خلیل اعلم - امروز و دیروز از خارج می شنوم که بعضی حرفهای بی معنی در باب ملک منصور میرزا و اعتضادالسلطنه شهرت داده شده است. ای امان. وقت این حرفها نیست. البته جلوگیری این مطالب را بکن. البته چائی که اعتضادالسلطنه است آنها دیگر قابل هیچ نیستند. فرزند منی جلوگیری این حرفها را بکن که فردا اسباب حرفهای بزرگ نشود.

-۳۰-

هو، اعلم الدوله - در این عرض شما که در فقره مخبرالدوله عرض کرده اید خیلی محل تعجب شد. لقب مخبرالدوله را به هر بی سرپانی نمی توان داد. کسی جرات عرض کردن را انشاءالله نخواهد کرد. بگوئید آسوده باشند.





هو

خیر فان مردز مورد ز رمی نا

مطهره

در کفر فح و و سع / کلمه

کفر با و کفر از که مکرر بر جرم بودم

پیشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
کفر مطهره

از کفر مطهره

بنا بودم اولم فرستادند

تادم بعد یوا سب رفت

انا مطهره

شماره ۱۳۲۱

۳ ماهه در ترمینال  
را محفوظ

طهران در صحر

۱۰۰۰۰۰۰۰  
عمر رسالت

در شهر علم

فصل پنجم

بهر روز

در شهر

کتاب

۱۳۲۳

۱۳۲۳  
صفر

کتاب

اعلم الله  
در شهر علم  
فصل پنجم  
بهر روز  
در شهر

کتاب  
فصل پنجم  
بهر روز  
در شهر



## -۳۱-

قربان خاکپای اقدس مبارکت شوم در باب دهخوارقانیها که آنطور امر و مقرر فرمودند لازم است که بمهدهٔ يك نفر امر و مقرر شود، حالا رفته دهخوارقانیها را از سید حمزه بحضور مبارك بیاورد که بمرض آنها رسیدگی فرموده و همانطور که مقرر شده رقم مبارکی شرف صدور یافته و مأمور درستی معین شده آنها را برداشته به دهخوارقان ببرد و بمرض آنها رسیدگی نموده و احقاق حق آنها را بعمل آورد. زیاده چه جسارت رود. الامر الاقدس الاسعد الوالا مطاع.

احمد دبیر حضور (قوام السلطنه) در کنار نوشته:

به شرف عرض می‌رساند این عریضه را سالارالملک وسیلهٔ اعلم الدوله تقدیم نموده که از نظر همایون بگذرد و استدعای جواب دارد. غلام خان‌زاده، احمد.  
(شاه در حاشیه نوشته):

خلیل خان نایب را فرستید که اینها را بیرون بیارند. بیارد توی میدان. وقتی که از باغ مراجعت می‌کنم به مرض اینها رسیدگی میکنم. اعتقاد این است که خود لطف‌الله خان را به این امر مأمور بکنی برود دهخوارقان و این عمل را در آنجا نماید.

## -۳۲-

تصدق خاکپای جواهرآسای همایون اقدس شاهنشاهیت شوم - دستخط مبارک در باب اعادهٔ عریضهٔ سیف السلطان زیارت شد. این است که برات حواله و عریضهٔ او را لغاً تقدیم داشت و بتوسط وزیر دربار بعضی عرایض به خاکپای مبارك نمود و البته بمرض می‌رساند. این غلام خان‌زاده ایداً در اجرای او امر مقدسه خودداری ندارد و چون با نبودن سپهسالار دادن این سوار اندکی اسباب رنجش او خواهد بود در خانزادی این است که بمرض برساند چنانچه ارادهٔ علیه همایونی بر این تعلق گرفته است که این رعایت بشود و سوار مرحمت شود با کمال خانزادی خود مقرر فرمایند حکمش نوشته و از شرف صحنهٔ همایونی بگذرد. منوط به امر مجدد است. زیاده جسارت است. الامر الاقدس. همایون شاهنشاهی مطاع مطاع است.

خلیل اعلم، البته آنچه صلاح دیده‌اید صحیح است. اینکه دستخط کرده بودم که عریضهٔ او را اعاده بدهید بجهت آن حوالهٔ هزار تومان بود که بخودش رد بکنم وقتی که به او سوار را دادیم آنوقت میگیریم و البته آنچه شما عرض بکنید صحیح و عین صلاح من است. در آن فقره که شما نوشته‌اید البته خیلی خیلی خیلی احتیاط بکنید.  
الحمدلله بعد از عصری حالا حالم بهتر است.

این فوج دینی ایمان صحیحی ندارند. اول فضل خداوند و بعد هم باید انسان خودش را حفظ بکند. آن یکی دیگر او را هم البته پی بکنید و دنباله را ول نکنید اگر پیدا بشود پس مطالب خیلی صحیح در این میانه شاید درآید. محمدقلی را به امیرآخور بسپارید.

## در حاشیه روابط سیاسی ایران و فرانسه

در سال ۱۳۵۵ خورشیدی در بایگانی وزارت امور خارجه فرانسه نامه‌ای یافتیم که مربوط به دوران صدارت وزیر بزرگ میرزا تقی‌خان امیرکبیر بود، تا آنجا که در کتب اسناد و مدارک تاریخی جستجو کرده‌ام نسخه دیگری از این نامه را نیافته‌ام از اینرو فتوکپی آنرا همراه با توضیحاتی مختصر در اختیار مجله گرامی آینده قرار میدهم که اگر مناسب بود چاپ کنند.

این نامه در جمادی‌الثانی ۱۲۶۶ هجری قمری یعنی دومین سال صدارت امیرکبیر بدولت فرانسه نگاشته شده و درباره شخصیت لجوج و خودخواهی بنام کنت دوسارتیژا که مدت پنجسال وزیر مختار آن کشور در ایران بوده است صحبت میدارد و برخلاف انتظار از او تعریف و تمجید میکند. گفتنی است روابط میان دولتین ایران و فرانسه بعملی در سال ۱۲۶۵ بمدت کوتاهی قطع شد، مواردی که باعث قطع رابطه شده است بطور اختصار عبارتست از:

۱- سارتیژ وزیر مختار فرانسه اصرار داشت که طرح معاهده تجارتي امضاء شده ایران و فرانسه را مربوط بایام محمد شاه و حاجی میرزا آقاسی بتصویب دولت ایران برساند، او میرزا تقی‌خان امیرکبیر را نشناخته بود و نمیدانست که مشارالیه تا مصالح و منافع ملك و ملت را در آن عهدنامه نیاید مهر و امضاء خویش را در پای آن نخواهد گذاشت، از این‌رو مرتباً درمورد تصویب آن، آنهم با همان محتوای سابق که نفع فرانسویان و زیان و ضرر ایرانیان را دربر داشت اصرار و سماجت میکرد.

۲- کنت دوسارتیژ که در این نامه از او بنام سرتیج صاحب یاد شده است در سال ۱۲۶۰ هجری قمری بعد از کنت دو سرسی<sup>۲</sup> سفیر فوق‌العاده فرانسه که کتاب او درباره ایران و مأموریت وی سالها پیش در فرانسه انتشار یافته است بایران آمد و تا سال ۱۲۶۵ در ایران بود. او شاید اولین فرستاده دائمی و مستقر دولت فرانسه در ایران باشد زیرا تا قبل از وی سفرای فوق‌العاده‌ای که عازم دربار تهران میشدند پس از مدت کوتاهی خاک ایران را ترك میگفتند.

سارتیژ در سال ۱۲۶۰ مفتخر بدریافت مدال و نشان رسمی دولت ایران شد، اما زمانیکه ناصرالدین میرزا بكمك میرزا تقی‌خان امیرکبیر و حمایت نمایندگان سیاسی دولتین روس و انگلیس بسلطنت رسید و برای قدردانی به فرانت دبیر اول (کاردار بمدی) سفارت انگلیس و دالگوروکی (دالتورکسی) وزیر مختار روس تمثال و نشان سلطنتی داد فریاد وزیر مختار فرانسه به آسمان رسید که چرا او را بی‌نصیب گذاشته‌اند و تنها بنمایندگان سیاسی آن دو دولت مدال و نشان داده‌اند، چندین نامه در اعتراض باین مسئله کم اهمیت به وزارت دول خارجه ایران و به میرزا مسعود گرمروزی



خداوند را بدو و او نیز بدو بنده ایم و در کمال تعجب و شگفتی بسیار و با آنکه در روزگار  
 و در این کلمات از احوال آن کس و آنکه که در این کلمات در این کلمات در این کلمات در این کلمات  
 جان از این کلمات در این کلمات در این کلمات در این کلمات در این کلمات در این کلمات  
 که اگر چه در این کلمات در این کلمات در این کلمات در این کلمات در این کلمات در این کلمات  
 شهادت بان بسیار و در این کلمات در این کلمات در این کلمات در این کلمات در این کلمات  
 قوی بنساختن که در این کلمات در این کلمات در این کلمات در این کلمات در این کلمات  
 بدین کلمات در این کلمات در این کلمات در این کلمات در این کلمات در این کلمات  
 که اگر چه در این کلمات در این کلمات در این کلمات در این کلمات در این کلمات در این کلمات  
 می که در این کلمات در این کلمات در این کلمات در این کلمات در این کلمات در این کلمات  
 جان در این کلمات در این کلمات در این کلمات در این کلمات در این کلمات در این کلمات  
 بسته در این کلمات در این کلمات در این کلمات در این کلمات در این کلمات در این کلمات  
 برادر در این کلمات در این کلمات در این کلمات در این کلمات در این کلمات در این کلمات  
 و در این کلمات در این کلمات در این کلمات در این کلمات در این کلمات در این کلمات

در این کلمات در این کلمات در این کلمات در این کلمات در این کلمات در این کلمات

در این کلمات در این کلمات در این کلمات در این کلمات در این کلمات در این کلمات

آذربایجانی وزیر دول خارجه<sup>۲</sup> نوشت و خاطر نشان ساخت که توهین بسزرگی بدولت فرانسه شده است، او ضمناً نشان اهدائی دوره محمد شاه را پس فرستاد. میرزا مسعود گرمودی جواب دندان شکنی باو داده متذکر شد که دولت فرانسه که وزیر مختارش اینهمه سروصدا برای دریافت نشان برپا کرده است تاکنون بهیچیک از نمایندگان سیاسی ایران در خاک خود مدالی نداده و نباید این امر فقط یکطرفه باشد از طرفی پس فرستادن نشانی که او پنج سال پیش از پادشاه متوفی محمد شاه دریافت داشته کار بسیار ناپسندی بوده است.

۳- سارتیث حمایت کامل دولت ایران را از کلیسای کاتولیکی فرانسه و اسقفان آن در ایران خواستار بود و در این باره اصرار و سماجت میورزید.<sup>۴</sup> امیرکبیر که در قبول نمایندگان خودسر و مغرور دول متجاوز و استعمارگر آن روزگار سیاست مستقل و در عین حال متعادلی در پیش گرفته بود و میدانست که فرانسه دیگر آن قدرت عهد ناپلئونی را ندارد و نمیتواند در سیاست بین المللی نقش مؤثری ایفا کند اعتنائی بدرخواستهای بیمورد سارتیث ننمود وزیر مختار فرانسه در نامه های آخری خود به امیر نوشته بود «دوستدار را که صبر تا حلقوم رسیده» یا دوستدار زیاد از این نمی تواند صبر نماید و صبر کردن دوستدار از محالات است.»

پهر تقدیر وزیر مختار فرانسه که نتوانسته بود در مقابل قدرت و اراده امیر کبیر کاری از پیش ببرد و حرفهای خود را بکرسی بنشانند در ماه رجب سال ۱۲۶۵ ایران را ترک گفت.

فتوکپی نامه ای که در اختیار خوانندگان محترم قرار میگیرد همانطوریکه ذکر شد مربوط بسال ۱۲۶۶ یعنی یکسال پس از عزیمت سارتیث از ایران است بخط خوش نوشته شده و در پشت نامه مهر بیضی شکلی مشاهده میشود که سجع آن چنین است: «عبدہ ابوالقاسم بن محمد محسن الحسنی الحسينی».

نگارنده پس از جستجو و تحقیق بسیار دریافته است که محتملاً این نامه باید از میرزا ابوالقاسم امام جمعه پسر میرمحسن باشد که در سال ۱۲۶۳ هجری قمری یعنی اواخر سلطنت محمدشاه امام جمعه تهران شد و در سال ۱۲۷۰ درگذشت و در بقعه ای در جنوب تهران مدفون شد که به سرقبر آقا شهرت دارد. این شخص با امیرکبیر خصومت داشت زیرا امیر از اقتدار آن گروه کاسته و اختیارات آنها را محدود کرده بود. میرزا ابوالقاسم که اولاد او یکی پس از دیگری امام جمعه تهران شدند و با دستگاه استبداد همکاری داشتند مردی جاه طلب و متنفذ بود با وزرای مختار روس و انگلیس نشست و برخاست میکرد و برای آنها نامه مینوشت و هدیه دریافت میکرد. وزیر مختار روس باو انضیه دانی الماس نشان داد که صورت امپراطور بر آن نقش شده بود یا پالمستون وزیر خارجه انگلیس باب مکاتبه را مفتوح ساخته بود و نامه های از این آخوند درباری و مرتجع در جزو اسناد وزارت امور خارجه انگلیس مضبوط است. امیر کبیر از اینکه او بدون اجازه دولت در ارتباط مستقیم با اجانب است متغیر و خشمگین بود بعید نیست پس از اینکه سارتیث وزیر مختار خودخواه و پرتوقع ایران را ترک گفته امام جمعه برای دهن کجی به امیر این نامه محبت آمیز را دربارۀ او به دولت

فرانسه نگاشته است.

درخاتمه بی‌مناسبت نیست که اظهار نظری که شادروان هباس اقبال آشتیانی درباره روابط سارتیث و امیرکبیر کرده است بطور اختصار در اینجا درج نمائیم:

«... از ذکر اینهمه اسناد نظرمان این بود که روشن کرده باشیم و بدانیم که امیر در مقابل تندروی‌ها و جسارت‌های گنت دو سارتیث وزیر مختار فرانسه که مردی کم‌حوصله و خودخواه بود تا چه پایه متانت و خونسردی بخرج داده و نپذیرفتن ادعاهای او راجع به فرمان محمدشاه و معاهده خودسرانه حاجی میرزا آقاسی فقط برای رعایت غیر و صلاح ایران و ایرانی بوده است.»

### هو الله تعالی شانه الفریز

خداوندی را بنده و آفریننده را پرستنده‌ایم که در پیشگاه قصر جلالش پشت انبیاء دوتا آمد و در نگاه آستان کمالش سلاطین روی زمین جببسه‌سا، آرایش دین و ملت از هدایت این و پیرایش ملک و دولت را از عدالت آن خواست و الحمدله والصلوة علیهم اجمعین بعد از ابلاغ تحفه دمانی که به استجابت قرین افتد و هدیه ثنائی باستطاعت همنشین بر رای جهان‌آرای گیتی‌ستای پادشاه ذیجاء سپهر بارگاه انجم سپاه و خورشیدسایه جمشید پایه عدل شمار فلک اقتدار دولت بهیبه سنیه فرانسه خلدالله دولته الی یوم‌القیامه مرضه میدارد.

که اگرچه قبل از این اوان و پیش از این‌زمان داهی غیرخواه را با امنای آن دولت بهیبه ابواب مراودت و مؤالفت‌مفتوح نبود اما در این اوقات که عالیجاه رفیع‌جایگاه شہامت و بسالت انتباه فحامت و مناعت اکتناه فراست و کیاست همراه مقرب درگاه جهان پناه سرتیج صاحب از جانب آن دولت ابد آیت مأمور بسفارت دولت قوی بنیان کشور ایران و وارد دارالخلافه طهران گردید در بدو ملاقات از حسن مجاورت و طلب محاورت و قواعد رسوم و قوانین آداب و سنجیدن نکات و رسیدن بدقایق و گزیدن حقایق داعی را کمال مراودت و مودت در آن دولت ابد آیت با رجال‌سمادت اشتغال حاصل آمد زیرا که از تربیت سرکار شهریاری است که هریک از چاکران را بمدارج کمال رسانیده‌اند چه بسیار داعی طالب و راغب آمد که عالیجاه معظم‌الیه در دارالخلافه متوقف آید چرا که از توقف آن عالیجاه این مطلب مبرهن بود که رشته اتحاد و دوستی همواره بین‌الدولتین مستحکم و مستمتع‌الانقطاع بود و از آن اتحاد و وداد بسا مصالح و منافع که عامه برپایا رامیرسد چنانکه ارکان اجسام را اگر بالطبع با یکدیگر ضدیت در میان نبود فنا و زوالی در آن نبود با همه مضادیت اگر جسمی را ارکان قریب‌الاهتدال افتاد بعید‌الزوال افتاد و حال که امنای دولت بهیبه عالیجاه

معظم‌الیه را بدربار معدلت‌مدار احضار فرموده‌اند از حسن طینت و خوبی سبجیت الافی؟ که بود البته در مقام اتحاد دو دولت قوی‌بنیاد خواهد بود. از این زیاده اطناب را که موجب ملالت خاطر اقدس ارفع امجد آید بشواب قرین ندید لهذا در تحریر این وریشه خط اختتام کشید. همواره مترصد است که از فرط وداد و کثرت اتحاد ابواب مراسلات مودت آیات را مفتوح دارند و از مژده استقامت ذات اقدس شه‌ریاری داعی را بمسرات غیر-متناهی قرین خواهند.

حرره فی شهر جمادی‌الثانی از شهور سنه ۱۲۶۶ بعد‌الہجره النبویه المصطفویه صلی‌الله علیه و علی آله اجمعین والسلام  
در پشت صفحه بفرانسه نوشته شده است به آقای رئیس جمهوری فرانسه

پائین‌تر:

در پایتخت دولت بسپه سنیه فرانسه ذی‌جاه سپهر بارگاه انجم سپاه خورشید سایه عدل شعار فلک اقتدار.  
رئیس دولت خلدالله دولته الی یوم‌القیامة مکشوف باد  
سپهر بیضی شکل که سجع آن  
«عبدہ ابوالقاسم بن محمد محسن‌الحسنی الحسینی»

### حواشی

• تحت همین عنوان مقالاتی در سالهای پیش از نگارنده در مجله هنر و مردم بچاپ رسیده است.

1— Comte de Sartiges

2— Comte de Sercey

۳- حاجی‌میرزا مسعود انصاری گرمرویی دو دوره وزیر دول خارجه (وزیر امور خارجه) بود. بار اول (از ربیع‌الاول ۱۲۵۱ تا حدود ۱۲۵۴) و بار دوم از ۱۲۶۲ تا ربیع‌الثانی ۱۲۶۵ که در سال اخیر وفات یافت.

۴- برای کسب اطلاع بیشتر به کتبی که درباره زندگانی امیرکبیر و حیات سیاسی این مرد بزرگ نگاشته شده است مانند میرزا تقی‌خان امیرکبیر تألیف آقای حسین مکی و میرزا تقی‌خان امیرکبیر تألیف شادروان عباس اقبال آشتیانی بکوشش آقای ایرج افشار و امیرکبیر و ایران تألیف آقای دکتر فریدون آدمیت و مقاله «یک قرارداد بازرگانی بین ایران و فرانسه» بقلم شادروان دکتر جهانگیر قائم‌مقامی در مجله بررسی‌های تاریخی شماره‌های ۳ و ۴ سال دوم مراجعه شود.

۵- ريك به کتاب امیرکبیر و ایران فریدون آدمیت ص ۱۸۶ و ۱۸۷ و کتاب شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری نگارش مهدی بامداد - ج اول ص ۵۵ - از انتشارات کتابفروشی زوار - تهران ۱۳۴۷.

۶- عباس اقبال آشتیانی، میرزا تقی‌خان امیرکبیر بکوشش ایرج افشار - از انتشارات دانشگاه تهران، ص ۳۶ - ۱۳۴۰.